

نیم نگاهی به پدیده تجاوز زناشویی در حقوق کیفری ایران

Email: abatyari@ut.ac.ir

عاطفه بطیاری - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی - دانشگاه تهران

چکیده

همان گونه که اعمال خشونت در جامعه به مجازات افراد خاطی می انجامد باید خشونت در خانواده را طرد کرد و پیش بینی های لازم را می توان دگرگونی در تفکر برابری افراد در جامعه، و ورود مفهوم دمکراسی، آزادی و برابری به عرصه خصوصی در نظر گرفت و بدین ترتیب درخواست کرد که هیچ یک از اعضای خانواده دارای این حق نیست که فرد دیگری را با استفاده از انواع خشونت های موجود، از حقوق اساسی و مدنی وی در جامعه محروم کند و آزادی انتخاب و تحرک فردی را زیر نظارت خود درآورد. یکی از مصادیق خشونت خانگی را می توان تجاوزدر بستر زناشویی دانست.

میزان قبول یا رد تجاوز زناشویی به عنوان یکی از اقسام خشونت خانوادگی و پنهانی ترین نوع آن، به فرهنگ و قوانین روابط جنسی زن و شوهر در آن جامعه برمی گردد. برخی زنان چون خود را حق شوهرانشان می دانند و باور دارند لذت جنسی در هر شرایطی حق شوهرانشان است، احساس نمی کنند که تجاوزی صورت گرفته باشد. نویسنده نظر اعتراض آمیزی به این قضیه دارد که چنان چه عمل تجاوز از سوی مردی غیر از همسر باشد، مجازات سنگینی در پی دارد ولی چرا شوهری که حرمت جسمانی زنش را نگه نمی دارد و باعث فریادی روانی او می شود، مورد سرزنش قرار نمی گیرد تجاوز زناشویی نتیجه پیوند میان تمایل جنسی، احساس قدرت، ریاست و برتری است. به طوری که مرد رابطه جنسی را هر زمان و هرگونه که بخواهد، حق خودش می داند. در بسیاری از کشورهای جهان از جمله کانادا، امریکا، دانمارک، سوئد و نروژ مرد نمی تواند بدون رضایت همسرش با او رابطه جنسی برقرار کند و اظهار می دارد در ایران هم باید این مسئله را بازبینی و آن را نقد کرد و این کار می تواند در دو حوزه فرهنگی و قانونی به طور موازات انجام گیرد.

کلید واژه ها: تجاوز زناشویی، قانون مجازات ایران، جرم انگاری

مقدمه

زن مربی و اولین کلاس جامعه، دامن اوست. در دامن اوست که کودک مهر و محبت و صفا و صمیمیت را می آموزد و به خود می بالد و شکوفا می شود و انسان های بزرگ پیدا می شوند، از دامن اوست که سازندگان جامعه پا به اجتماع می گذارند و سعادت برمی خیزد. امروزه نهاد خانواده به منزله ی هسته ی شکل گیری روابط اجتماعی

اثرات کاملاً مستقیمی بر روی نهادهای دیگر جامعه دارد. خشونت با زنان نه تنها به تنش در خانواده می انجامد بلکه باعث اختلال در تعاملات اجتماعی وی می شود. خشونت خانگی واقعیتی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است، در جهانی که محیط خانه می باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی ها و رنج های ناشی از دشواری های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله ورتر می شود. خشونت های خانگی مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست، بلکه اکنون همه کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند و تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روزه بر میزان آن افزوده است. و رایج ترین خشونت علیه زنان ماهیتی اصولاً خانوادگی دارد (Tambassum, 2005: 289).

خشونت علیه زن در خانواده متداول ترین شکل خشونت علیه زنان است که غالباً توسط نزدیک ترین افراد خانواده مانند شوهر به وقوع می پیوندد (بختیاری و امید بخش، ۱۳۸۲: ۲۹). متأسفانه به دلیل خصوصی بودن حریم خانه در جوامع گوناگون، آمار دقیق و معتبری از فراوانی و درصد این نوع خشونت در جهان و نیز در کشور ما وجود ندارد. یکی از اقسام خشونت که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، خشونت در بستر زناشویی است.

در واقع تنها از ناشناسان نیست که زنان باید در هراس باشند، اغلب اوقات آن ها از سوی همسرانشان مورد تجاوز قرار می گیرند. ایدای جنسی زنان توسط زوج عواقب جسمانی و روانی از قبیل کبودی ها، شکستگی استخوان، ضربه های مغزی و... به دنبال دارد. برای بسیاری از زنان تأثیرات روانی آزار دیدن بیش تر موجب تضعیف آنان می شود تا تأثیرات جسمانی آن. از جمله آثار روانی این نوع خشونت جنسی ترس، اضطراب، خستگی مفرط، استرس ناشی از شوک روحی و... می باشد و همین امر بررسی این موضوع را در قانون کیفری ایران ضروری می سازد.

بیان مسأله

خشونت عمل فرد معین (جمعی از افراد یا گروه های خاص) است که به جان، مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می کند (محسنی، ۱۳۷۸: ۲۶). خشونت خانگی عبارت است از بد رفتاری جسمی، جنسی، روانی از قبیل منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، تهدید به آسیب رسانی، زیر پا گذاشتن حقوق مربوط به تولید مثل و...

¹. Domestic Violence

خشونت خانگی علیه زنان پدیده ای است که در سراسر جهان مشاهده می شود و نه تنها سلامت، رفاه، حقوق و شخصیت زنان، بلکه خانواده ها و جوامع را نیز به طور جدی با تهدید مواجه می کند. مگارجی خشونت را به شکل افراطی هر نوع رفتار پرخاش گرایانه نام می برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می شود (Megargee, 1981:58).

قطعنامه مربوط به حذف خشونت علیه زنان که برگرفته از اجلاس عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ بود، خشونت علیه زنان را به عنوان " هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج زنان شود، تعریف کرده است " (حاجی تبار فیروزجایی، ۱۳۹۱:۱۳۵). یکی از اقسام خشونت که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، خشونت جنسی علیه زنان در محیط خانه است.

سازمان جهانی بهداشت در تعریف تبعیض یا خشونت جنسی معتقد است: ((ارتکاب هر عمل جنسی، شروع به ارتکاب این فعل، پیشنهاد به برقراری رابطه جنسی بدون رضایت، قاچاق جنسیتی زنان می باشد)) (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰:۴۲). به نظر می رسد در تعریف سازمان جهانی بهداشت از خشونت جنسی به عنوان برقراری رابطه جنسی بدون رضایت، دامنه آن را حتی به برقراری این رابطه توسط همسر توسعه داده و آن را نیز نوعی خشونت جنستی تلقی کرده است که در جرم انگاری چنین مصداقی در قانون کیفری ایران دچار خلاء می باشیم.

تجاوز جنسی یک نوع از خشونت بر اساس جنسیت، علیه زنان است که در بیانیه سازمان ملل متحد در حذف خشونت علیه زنان، خشونت خانگی را جسمی، جنسی و روانی دانسته است و تجاوز توسط شوهر مصداقی از خشونت جنسی خانگی تلقی می شود (Yllo, 1996:132). خشونت جنسی زناشویی یکی از اصلی ترین انواع خشونت صمیمانه است که با وجود پیامدهایی مانند معلولیت های شدید و حتی گاهی مرگ، چندان مورد توجه قرار نگرفته است (Zedner, 2008:437). تجاوز زناشویی می تواند مصداق مختلفی داشته باشد از جمله رابطه جنسی بدون رضایت زن در لحظه برقراری رابطه، رابطه جنسی همراه با خشونت، کنش های جنسی نامعقول که زن رضایت ندارد (Bergen, 2009:18).

تجاوز زناشویی نوعی خشونت جدی علیه زنان است که به طور بالقوه آثار مخرب طولانی مدت جسمی و روحی را همراه دارد. از جمله آثار جسمی این رابطه عبارتند از آسیب به واژن و مقعد و... و از جمله آثار روحی این رابطه را می توان افسردگی و افکار خودکشی دانست (Hale, 2009:23).

در تبیین علت تجاوز جنسی توسط شوهر عده ای معتقدند که فرد به لحاظ شخصیتی دارای اوصاف خاصی است (Langevin, 1983). مثلاً مردی ممکن است به لحاظ شخصیتی به روابط جنسی همراه با خشونت با همسر خود

علاقه داشته باشد در حالی که همسر وی ممکن است از این رابطه صدمه ببیند. گاهی ساختار فرهنگی و اجتماعی به مرد اجازه برقراری رابطه زناشویی تحت هر شرایطی ولو در صورت عدم رضایت زن را می دهد که می توان از آن با عنوان وجود فرهنگ مردسالارانه نام برد که زن را جزیی از مایملک خود می پندارد. در واقع آن چه که تجاوز جنسی در زندگی زناشویی نامیده می شود (یعنی اقدام به عمل جنسی توسط شوهر بدون تمایل یا رضایت زن) را جامعه شناسان با دو عامل فرهنگی مرتبط می دانند. اولین دلیل باور عمومی رایج در اکثر اجتماعات بشری است که بر اساس آن مرد باید نقشی مذکر داشته باشد و بتواند بر زن مسلط گردد. بر اساس این باور تجاوز به همسر با رفتار مردانه مترادف تلقی می شود. عنصر دوم نیز این باور عمومی است که اساساً همسر را نمی توان مورد تجاوز قرار گرفته تلقی کرد؛ چرا که به شوهر تعلق دارد و بخشی از مایملک او محسوب می شود. بر اساس این دو باور عمومی است که اساساً آن چه که گروهی آن را تجاوز به همسر می دانند هنوز در برخی کشورها جرم تلقی نمی شود و تا کنون به ندرت اتفاق افتاده است که مردی در یک نقطه از دنیا به جرم تجاوز به همسرش مورد محاکمه قرار گرفته باشد (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). این دو عنصر فرهنگی بخش هایی جدا نشدنی از جامعه پدرسالار هستند که عملاً عامل تشویق مردان برای سلطه بر زنان به حساب می آیند و بر این اساس تجاوز جنسی عنصری از سلطه بر زنان تلقی می شود.

برخی از جسارت جنس مرد به لحاظ ژنتیکی سخن گفته اند که تمایل دارد برتری و قدرت خود را در این رابطه به اثبات برساند (Daly & Wilson, 1982). در نهایت در تبیین علت این پدیده برخی چنین عنوان کرده اند که افعال تهاجمی مثل تجاوز به خصوص در کشورهای غربی، یکی از پیامدهای فوری مصرف مواد الکلی است (Abbey, 1991). شخصی که کنترل بر رفتار خود ندارد و همین امر این امکان را می دهد که جراحات شدیدی را به بزه دیده وارد سازد. از سوی دیگر، اگر مستی با قصد خشونت جنسی باشد، باید تکرار آن را در مورد بزه دیده در دسترس (همسر یا نامزد شخص) انتظار داشت (السان، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

اولین سند حقوقی راجع به پدیده تجاوز زناشویی به سال ۱۷۳۶، بر اساس رأی که قاضی Matthew Hale با این مضمون صادر کرد ((شوهر را نمی توان به ارتکاب تجاوز زناشویی محکوم کرد چرا که زن همسر قانونی وی بوده و زن با ازدواج به این رابطه نیز رضایت داده است)) برمی گردد. اما دکتترین معتقدند که در این رأی فقط به رضایت زن به ازدواج تکیه شده و بر این مبنا نمی توان شوهر را از جرم تجاوز زناشویی معاف کرد و به همین جهت در قضیه دعوای سازمان رفاه عمومی علیه فوگارتی در سال ۱۸۵۷ دیدگاه راجع به این معافیت تغییر کرد (Bennice & Resick, 2003: 228).

1 . Marital Rape

2 . Patriarchal

در نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی حمایت های زیادی از معافیت تجاوز زناشویی بر مبنای نظریه بلک استون^۱ شده بود که بر طبق این تئوری زن به واسطه ازدواج، با همسرش یک شخصیت حقوقی واحد پدید می کنند و یک سری حقوق وی به حالت تعلیق درمی آید مثلاً بدون رضایت شوهر در صورت مجروح شدن نمی تواند عمل جراحی انجام دهد. در این دوره تجاوز صرفاً به حمله جنسی مرد بیگانه علیه زن شناخته می شد و تجاوز زناشویی نهایتاً در کام لا مصداق صدمه فیزیکی شناخته می شد (Ibid:229). اما در مقابل با تصویب قانون مالکیت زنان متأهل در سال ۱۸۸۹ نظراتی خلاف نظرات بالا مطرح شد مبنی بر این که زنان متأهل حق مالکیت جدا، کار بدون رضایت همسر و حفظ دستمزد خود را دارند (Small & Tetreault, 1990). اما با این وجود همچنان تا قرن بعد معافیت تجاوز زناشویی وجود داشت.

در قرن ۱۹ میلادی قانون راجع به تجاوز جنسی تغییراتی کرد و تجاوز جنسی که شامل ارتباط دهانی و مقعدی نبود نیز در قانون گنجانده شد. در سال ۱۹۸۰ قانون مالکیت زنان متأهل عنصر مقاومت قربانی در برابر متجاوز به عنوان عنصر تشکیل دهنده تجاوز را نیز لغو کرد. این قانون با این که در زمینه طلاق و نوع تجاوز تغییراتی داد اما به طور مستقیم نتوانست روی جرم انگاری تجاوز زناشویی تأثیر بگذارد.

اما در اواخر قرن ۱۹ عواملی به تغییر دیدگاه راجع به معافیت تجاوز زناشویی کمک کرد. از جمله این عوامل یکی جنبش های حمایت از بزه دیده در اواخر این قرن بود و دیگری در مورد محدودیت حقوق زنان که به عنوان اساسی برای معافیت بود تغییراتی داده شد و منجر به تغییراتی در قانون تجاوز جنسی امریکا شد و تجاوز توسط همسر نیز جز مصادیق تجاوزات جنسی قرار گرفت (Bennice & Resick, 2003:231).

تجاوز جنسی زناشویی، شایعترین نوع خشونت جنسی در برخی کشورها از جمله کلمبیا است و گزارش ها حاکی از آن است که در حدود ۲۵ درصد زنان متأهل این کشور مورد تجاوز زناشویی قرار گرفته اند و عده ای از زنان هم به دلیل تهدید، وابستگی اقتصادی، اعتقادات مذهبی و ترس از اقدامات تلافی جویانه از شریک زندگی موارد تجاوز زناشویی را گزارش نمی دهند (Gelaw, 2012:64) در این کشور شوهر از تعقیب قضایی در این زمینه معاف نیست (Dratch, 2006:167). در برخی کشورها از جمله انگلستان و اسکاتلند تجاوز زناشویی نه تنها جرم محسوب می شود بلکه به زن حق جدایی و طلاق را می دهد (Paper presented at the American Society of

1. Blackstone

(Criminology 50th Anniversary Meeting, 1991). از این رو به دلیل ویژگی های خاص زنان، در سال های اخیر جنبش ها و نهضت هایی در جهت حمایت از زنان بزه دیده ایجاد شده و تلاش نموده اند. از جمله گروه هایی که در قالب ((جنبش حمایت از حقوق زنان)) فعالیت می کنند، مثلاً در انگلستان می توان به مراکز بحران تجاوز جنسی، زنا با محارم و خشونت جنسی نسبت به همسر و... اشاره کرد (دبستانی، ۱۳۷۶: ۴۷).

در کشور هند تجاوز زناشویی جرم تلقی نمی شود و حتی با وجود درخواست های روشنفکران مبنی بر اصلاحات قانونی در زمینه جرم انگاری اعمال جنسی تحقیر آمیز و ناتوان کننده از سوی شوهر همچنان تغییری در این زمینه حاصل نشد و این مسأله در هند بیشتر به جنبه فرهنگی آن بر می گردد که از نظر سنتی زن باید مطیع باشد و رابطه جنسی یک رفتار الزامی در ازدواج و همچنین یک تابو است. وابستگی اقتصادی زنان به مردان نیز به عنوان واقعیتی انکار ناپذیر مؤثر در عدم پذیرش جرم بودن تجاوز زناشویی در هند می باشد. بخش ۳۷۵ قانون جزای هند مقرر داشته است: ((هر گونه رابطه جنسی شوهر با همسر قانونی خود تجاوز تلقی نمی شود)). با این وجود اگر زنی زیر ۱۲ سال سن داشته باشد در صورت رابطه جنسی نامعقول شوهر با وی، شوهر را می توان به ۲ سال حبس یا جزای نقدی یا هر دو محکوم کرد. اگر سن زن بین ۱۲ تا ۱۶ سال باشد نیز هر گونه عمل جنسی غیر معقول همسرش جرم تلقی می شود اما به مجازات خفیف تری محکوم خواهد شد ولی برای زنان بالای ۱۸ سال هیچ گونه حمایت قانونی در این زمینه وجود ندارد (B.Gupta & M.G.upta, 2013:21). در برخی ایالت های امریکا نیز یک مهلت ۳۰ روزه تا یک ساله برای اعلام گزارش از سوی زن می دهد و اثبات آن دشوار است و زن می بایست اجبار یا تهدید را اثبات کند و در صورت اثبات نیز نسبت به سایر تجاوزات جنسی مجازات خفیف تری دارد (Ibid)

به هر حال تجاوز زناشویی در ۱۸ ایالت امریکا، سه ایالت استرالیا، نیوزلند، کانادا، اسرائیل، فرانسه، سوئد، دانمارک، نروژ اتحاد جماهیر شوروی، لهستان و کرواسی غیر قانونی است و شامل هر نوع رفتار تحقیر آمیز تا صدمه فیزیکی می باشد (Ibid:28).

در قانون کیفری ایران تجاوز جنسی در قالب عنوان زنای به عنف جرم انگاری شده است و در قانون کیفری ایران ماده ۲۲۲ قانون حدود، قصاص و دیات (مصوب ۱۳۹۲) در تعریف جرم زنا آمده:

((زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که علقه زوجیت بین آن ها نبوده باشد و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد)). در فصل سوم قانون مذکور در ماده ۲۲۵ ضمن برشمردن اقسام حد زنا، زنای به عنف و اکراه را موجب قتل زانی اکراه کننده دانسته است. با دقت در این ماده می توان چنین برداشت کرد که در نظام تقنینی ایران شوهران از نظر جنسی دست رسی نامحدود نسبت به همسر خود دارند. در حالی که تجاوز جنسی لزوماً توسط غریبه ها انجام نمی شود و گاهی می توان این تجاوز توسط خویشاوندان و بستگان نزدیک و حتی همسر صورت

گیرد (Bergen, 2009: 18). اثرات روحی و روانی که تجاوز زناشویی نسبت به تجاوز توسط فرد غریبه بر جای می‌گذارد به مراتب بیش تر است (Paper presented at the American Society of Criminology 50th Anniversary Meeting, 1991: 44). عده ای با این تحلیل که زن به هنگام ازدواج رضایت ضمنی به رابطه زناشویی تحت هر شرایطی را داده است جرم شناختن و یا مصداق طلاق دانستن بر مبنای تجاوز زناشویی را بی مورد می‌دانند (Wanjiru Kung: 2011: 423). در حالی که از این رضایت به ازدواج نمی‌توان رضایت ضمنی به برقراری روابط زناشویی ((تحت هر شرایط و هر زمانی)) را استنباط و برداشت کرد.

عدم شناسایی مسأله تجاوز زناشویی به عوامل مختلفی از جمله خشونت صمیمی بودن این مسأله بر می‌گردد و همین امر قربانیان را از فاش کردن موضوع بر حذر می‌دارد در حالی که این رابطه ای خطرناک است که زنان را نیازمند حمایت های قانونی می‌کند حمایتی که در قوانین ایران به خصوص قانون کیفری مشاهده نمی‌شود. خطرناک بودن خشونت جنسی برای حقوق بشر (السان، پیشین: ۱۴۱)، وجود تعابیر مختلف در خصوص مفهوم، محدوده و علل این نوع از خشونت و فقدان موانع قضایی و حقوقی جدی در برابر مردانی که به خشونت جنسی علیه زنان خود روی می‌آورند، جرم انگاری مستقل آن را توسط قانون گذار ایجاب می‌نماید.

پیشینه تحقیق

در رابطه با خشونت خانگی و تجاوز زناشویی در خارج و داخل کشور تحقیقات علمی انجام شده است. از جمله تحقیقاتی که در این زمینه در خارج از کشور انجام شده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بنیس و رسیک (۲۰۰۳)، در مطالعه ای با عنوان ((آسیب روحی، خشونت و سوء استفاده))، به بررسی انواع خشونت علیه اعضاء خانواده به خصوص زنان و کودکان در امریکا می‌پردازند و عنوان می‌کنند که تجاوز زناشویی یک مشکل همه گیر در امریکا است. و این طور نتیجه می‌گیرند که قربانیان تجاوز زناشویی پیامدهای جسمی و روحی بیشماری را تحمل می‌کنند که حتی از دیگر انواع تجاوز جدی تر است و گسترش حمایت های قانونی و فرهنگی را برای درمان این زنان لازم می‌دانند.

هانوکس (۲۰۱۲)، در مطالعه ای با عنوان ((تجاوز زناشویی در افریقای جنوبی))، به بررسی موضوع تجاوز زناشویی می‌پردازد و عنوان می‌کند که در سال ۲۰۱۰ در هر ۱۷ ثانیه یک زن مورد تجاوز قرار می‌گرفت و تجاوز زناشویی را هم در افریقایی جنوبی نوعی تجاوز بر می‌شمارد که قوانینی برای مبارزه با آن وضع شده است اما صرف راهکارهای قانونی را برای مبارزه با این پدیده کافی نمی‌داند و معتقد است بیشتر باید روی فرهنگ سازی در این زمینه سرمایه گذاری کرد.

کوپتا(۲۰۱۳)، در مطالعه ای با عنوان ((تجاوز زناشویی: رویه جاری در هند و نیاز به تغییر))، از سکوت قانون هند درباره این پدیده شایع انتقاد می کند که زنان را نیز وادار به سکوت در برابر تجاوز همسر کرده است. عملی که در بیرون از خانه واقع شود قانون از وی حمایت می کند اما اگر همین عمل در درون خانه واقع شود قانون سکوت اختیار می کند و این رویه هرچه زودتر بایستی تغییر کند و این تغییر را گامی مهم در راستای حمایت از حقوق زنان به خصوص در برخورد با خشونت های خانگی می داند.

از دیگر پژوهش های مرتبط با موضوع در داخل کشور می توان به مطالعات ذیل اشاره کرد: محمدخانی و همکاران(۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان ((رابطه خشونت جنسی و نگرش های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی)) به بررسی میزان انواع خشونت در زنان و همراهی زنان در خشونت جنسی در زوجهای ایرانی و نگرشهای زناشویی زنان قربانی خشونت جنسی، می پردازند. نویسندگان مقاله تجاوز زناشویی را خشونت صمیمانه می دانند که می تواند به صورت آزار جنسی باشد که با وجود پیامدهایی مانند معلولیت های شدید و حتی مرگ، چندان مورد توجه قرار نگرفته است و حتی خود زنان به دلیل ساختارهای فرهنگی و یا باورهای مذهبی تن به سکوت می دهند.

السان(۱۳۸۵)، در مقاله ای با عنوان ((جرم شناسی خشونت جنسی علیه زنان))، ضمن بررسی تجاوز علیه زنان به پدیده خشونت جنسی توسط همسر نیز اشاره می کند که به دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و راهکار پیشگیری از آن را در وهله اول فرهنگ سازی و در وهله دوم حمایت های قانونی می داند. اعزازی(۱۳۸۳) در مقاله ای با عنوان ((ساختار جامعه و خشونت علیه زنان))، با بهره گیری از نظریات فمینیستی پدیده خشونت به خصوص خشونت جنسی علیه زنان را به چالش می کشد و آن را ناشی از نظام مرد سالاری در ساختار جامعه می داند که از خشونت به عنوان ابزاری برای حفظ روابط نابرابر قدرت استفاده می شود که این ساختار نابرابر در همه زمینه های اقتصادی، فرهنگی و قانونی وجود دارد که بایستی اصلاح شوند.

روش تحقیق

روش تحقیق از نوع کتابخانه ای - اسنادی بوده است. در این پژوهش از منابع کتابخانه شامل کتب، مقاله، پایان نامه های موجود در دانشگاه ها، مقالات موجود در کتابخانه ملی و سایت های معتبر اینترنتی استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل داده ها به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد.

چارچوب نظری

برای چارچوب نظری تحقیق می توان از نظریات جرم شناسی فمینیستی یاد کرد. دیدگاه جرم شناسی فمینیستی^۱، رشد خود را از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد. این رشد تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت و پیوندی تنگاتنگ با ((موج دوم)) فمینیسم داشت که در همین دوران پدیدار شد. این موج مدعی بود تاریخ از این واقعیت، پرده بر گرفته است که زنان به عنوان یک گروه اجتماعی، مدت های طولانی در معرض ستم و تعدی قرار داشته، از حقوق خود محروم شده و آماج خشونت بوده اند. در هر حال، این جنبش جدید به پاس ((موج نخست)) فمینیسم که در حدود اواخر دهه ۱۹۵۰ در چهره جنبش حق رای زنان آجلوه گر شد، موج دوم فمینیسم نام گرفت؛ بدین سبب که توجه خود را صراحتاً به مسأله دستیابی زنان به قدرت سیاسی معطوف می ساخت و این مهم را از طریق تحصیل حق رأی برای آنان میسر می شمرد.

ظهور ((موج دوم)) فمینیسم در دهه ۱۹۷۰ با شکل گیری نوعی جنبش بالنده اجتماعی همراه بود. این جنبش با برجسته نمودن دو نکته زیر، مسایل بسیاری را در اذهان عمومی مطرح ساخت: نخست، موضوع ستم دیدگی^۲ ساختاری زنان؛ و دیگر، جرم ها و سوء استفاده هایی که همواره این قشر را آماج خود قرار داده بود.

شالوده دیدگاه های فمینیستی را این فرض تشکیل داده است که در جامعه های کنونی، زنان به نوعی محرومیت ساختاری دچارند. به بیان دیگر، صاحب نظران این دیدگاه ها بر آنند که دو پدیده سیطره جنس مذکر و در کنار آن زیر دست بودن^۳ جنس مونث، هم بیانگر وجود نابرابری های بنیادین بین دو جنس است و هم اجزایی ریشه گرفته در نظام پدر سالاری^۴ به حساب می آید.

در واقع تبعیضات و نابرابری های جنسی، سرکوب و ظلم اجتماعی موجود علیه زنان و نیز وابستگی اقتصادی زنان به مردان یا به نهادها و موسسات دولتی از عوامل اصلی بزهکاری زنان و یا بزه دیدگی آن ها تلقی می شود (نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۸۰).

در حوزه اندیشه ها و تحقیقات جرم شناختی، می توان شاهد غفلت محض محققان از مسأله زنان بود. به نظر این دست منتقدان این وضعیت تا حدودی از سلطه جنس مذکر بر مباحث نظری این حوزه نشأت می گیرد؛ سلطه ای که هم در طول تاریخ و هم در زمان حاضر استمرار داشته است. آنان همچنین اهمیت این سلطه را از آن رو می دانند که وجود آن، ناگزیر به شکل گیری نوعی دیدگاه جنس مذکر درباره جهان و در پی آن، به گزینش مسائلی می انجامد که این جنس، آن را مهم می پندارد.

1 . Feminism
2 . Suffragette Movement
3 . Oppression
4 . Subordination
5 . Patriarchy

بررسی آمارهای بزه دیدگی، پرده از وجود دو واقعیت زیر بر می دارد: نخست، وجود انواعی از بزه دیدگی های خاص جنس مؤنث - مانند تجاوز جنسی و خشونت خانگی - که در آن حضور زنان، جلوه ای بیش از حد معمول دارد؛ و دوم، این نکته که زنان به اندازه مردان، قربانی جرایمی مانند قتل نمی شوند (وایت، و هینز، ۱۳۹۰: ۲۶۰). یکی از روش های معمول در تبیین جرم ها و بزه دیدگی زنان، توجه دادن به تفاوت های موجود در شیوه هایی است که زنان و مردان بر اساس آن جامعه پذیر شده اند؛ یا می شوند. ارائه دهندگان این قبیل نظریه ها مدعی اند زنان به شکل سنتی، جامعه پذیر می شوند آن ها موجوداتی منفعل و نیازمند محبت باشند و این امر، نسبت پایین ارتکاب جرم را در میان آنان تبیین می کند. در عین حال آنان یادآور می شوند که نابهنجار یا ناکافی بودن این جامعه پذیری، می تواند این قشر را به موجوداتی آسیب پذیر در برابر مردان بدل سازد.

اسلام و پدیده تجاوز زناشویی

طبق اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کلیه قوانین و مقررات کشور بایستی منطبق با اصول و موازین اسلامی باشند. بر همین اساس شناخت حدود روابط زناشویی در قرآن و فقه برای ارزیابی مسأله ضرورت یا عدم ضرورت جرم انگاری تجاوز زناشویی در قانون کیفری ایران لازم می آید.

نیاز زن و مرد یک نیاز متقابل است که خداوند در اجتماع آن دو، نوعی آرامش روحی و روانی را برقرار کرده است. کرامت حقوقی زن تا آن جا مهم است که قرآن دستور به معاشرت نیکو با آن ها را حتی در حالت ناخوشایندی و کراهت اعلام داشته است و مردان را ملزم به رعایت حقوق روانی آن ها فرموده است (آیه ۱۹ سوره نساء).^۲ یکی از مصادیق رعایت حقوق روانی زنان توسط همسرانشان عدم برقراری رابطه جنسی بدون رضایت همسر یا عدم درخواست های جنسی نامعقول از همسر می باشد. در غیر این صورت چنین رفتاری مصداق خشونت جنسی تلقی می گردد.

در باره این آیه ((زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی نمائید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید! و از خدا پروا داشته باشید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده!))^۳، این گونه تفسیر شده است که نسبت

^۱ کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

^۲ ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید و بر زنان سختگیری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آن چه مهر آن ها کرده اید به جور بگیرید مگر آن که عمل زشتی و مخالفتی از آن ها آشکار شود، و به آن ها در زندگانی با انصاف و خوشرفتار باشید و چنان چه زن دلپسند شما نباشد بسیار چیزها ناپسند شما است و حال آن که خدا در آن خیر بسیار برای شما مقدر فرموده است.

^۳ بقره، آیه ۲۲۳.

زنان به جامعه انسانی همانند کشت و زرع و کشتزار است به گونه ای که بدون آن حیات بشری ممکن نیست. بشر برای ادامه حیات خویش و به وجود آمدن نسل های بعدی نیاز به زن دارد؛ چرا که خداوند پیدایش آدمی را در رحم زن قرار داد؛ و از سویی مرد را علاقه مند به زن قرار داد و میان آن ها مودت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید و با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می دهد (علامه طباطبایی: ۲۸۳).

به عبارت دیگر این آیه به قرینه آیه قبل هشدار به کسانی است که زن را صرفاً وسیله ای برای ارضای شهوت قلمداد کرده و او را در حدّ یک ابزار شهوت رانی تنزل داده اند؛ زیرا برخی از اهل کتاب جمعی از یهودیان با تحقیر زن در زمان حیض هر گونه معاشرت و حتی هم خانگی و هم غذایی با زنان حیض را حرام می دانستند در مقابل مسیحیان هیچ فرقی بین زن حیض و غیرحیض در نحوه ارتباط زناشویی قایل نبودند. در هر شرایطی به بهره وری جنسی با زن اقدام می کردند لذا پس از محکوم کردن آن روش افراطی نسبت به زنان اینک به اهمیت این روابط در حیات جامعه بشریت اشاره شده است و زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می کنند. هم چنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می گردد. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک و ذخیره قیامت باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدّسی دنبال شود.

در قرآن کریم در مورد زمان رابطه زناشویی نیز چنین آمده است: ((وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ...)).^۱ و از این آیه می توان غیرمعقول بودن برقراری روابط زناشویی را ((تحت هر شرایط و هر زمانی)) استدلال کرد.

از نظر فقهی نیز با دقت در استفتائات فقهای عظام می توان به حق زن در پاسخ منفی دادن به درخواست های نامعقول جنسی از سوی همسر خود پی برد. از جمله در مورد تفسیر تمکین مطلق چند تن از فقها^۲ این گونه پاسخ داده اند که منظور از تمکین مطلق آن است که **در حدود متعارف** زن باید با همسرش موافقت برای مسائل جنسی کند اما کارهای غیر متعارف مانند آمیزش از عقب، زن موظف به آن نیست و اگر در حد متعارف تمکین نکند ناشزه محسوب می شود (استفتاء مؤسسه رواق حکمت از دفاتر مراجع، سؤال ۵۵۱).

فرهنگ و پدیده تجاوز زناشویی

^۱. و سؤال کنند تو را از عادت شدن بگو آن رنجی است برای زنان در آن حال از مباشرت آنان دوری کنی تا آنکه پاک شوند. بقره، آیه ۲۲۲.

^۲. از جمله آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله فاضل لنکرانی

فرهنگ یکی از عناصر سازنده تمدن هاست که موجب رشد و شکوفایی جامعه می گردد. یکی از عوامل سقوط جوامع در هر عصری، انحطاط فرهنگی آن است. از تجربه تاریخ می توان نتیجه گرفت هرگاه حکومتی از مبانی فرهنگی تهی و یا استحاله شود، دچار مرگ تدریجی شده و سقوط می کند. بدین لحاظ، استعمار فرهنگی را پیچیده تر از استعمار نظامی، اقتصادی و سیاسی دانسته اند.

یکی از عوامل مهم که بزه دیدگی زنان _علی الخصوص بزه دیدگی جنسی_ را در جوامع ایجاد یا حذف می نماید فرهنگ آن جوامع است. در حقیقت برای تبیین این پدیده باید دید در فرهنگ هر جامعه ای، چه طرحی برای برخورد با زن به عنوان یک جنس در نظر گرفته شده است؟ در این فرهنگ ها، چه طرحی برای حل و فصل منازعات مردان علیه زنان ترویج می شود؟ آیا فرهنگ جوامع به افراد می آموزد که به جنس مقابل احترام بگذارند؟ آیا یک جنس بر جنس دیگر برتری دارد؟ آیا یک جنس در فرهنگ جوامع توانا تر از جنس دیگر است؟

فرهنگ خانواده در ذیل فرهنگ جامعه قرار می گیرد. برای تبیین فرآیند بزه دیدگی افراد به خصوص زنان باید فرهنگ خانواده ها مورد کنکاش قرار گیرد، چرا که محیط اولیه برای جامعه پذیری محیط خانواده است. جامعه پذیری فرآیندی است که به واسطه آن ارزش ها و هنجارهای اجتماعی درونی شده و مبنای کنش و رفتار افراد جامعه واقع می شود. به تعبیری دیگر جامعه پذیری به معنای همسازی و همنوایی فرد با ارزش ها، هنجارها و نگرش های گروهی و اجتماعی است.

دورکیم می گوید فرد با اجتماعی شدن، جامعه پذیر می شود و این فرآیند بر اساس تعلیم و تربیت صورت می گیرد. تربیت عملی است که والدین و معلمان نسبت به کودکان انجام می دهند. تربیت بیش از هر چیز وسیله ای است که جامعه به مدد آن به طور مداوم شرایط زندگانی فرد را نو می سازد. جامعه در صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد که میان اعضایش تجانس کافی وجود داشته باشد. تربیت از پیش، شباهت های اساسی را که حیات جمعی مستلزم آن است، در ذهن کودک تثبیت کرده و از این راه به تجانس دوام می بخشد. اما از سوی دیگر، اگر ناهمسانی هایی وجود داشته باشند، هر گونه همکاری غیرممکن خواهد شد. بنابراین، یکی از جنبه های تربیت اجتماعی کردن روشمند افراد است (دورکیم، ۱۳۷۶: ۹۱).

عوامل خانوادگی که به جامعه پذیری و روابط عاطفی اعضای خانواده، کنترل خانوادگی، همانندسازی فرزندان با والدین و گسیختگی خانوادگی و سایر ویژگی های خانواده ارجاع داده می شود نقش مؤثری در ایجاد رفتار بزهکارانه و حتی بزه دیدگی میان نوجوانان و جوانان دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

از اولین سال های تولد کودک، سعی می شود تا دختران و پسران بر اساس الگوهای رفتاری تعیین شده در جامعه پرورش یافته و تربیت شوند و والدین و نهادهای آموزشی به کودکان می آموزند که مطابق با الگوها رفتار کنند. الگویی که بر اساس آن معمولاً زنان موجوداتی ضعیف، ظریف و شکننده هستند که دائماً محتاج مراقبت هستند.

در رویکرد آسیب پذیری، آسیب پذیری جنسی و جنستی که در بر دارنده میزان آسیب پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان، نسبت به مردان است، به عنوان زمینه مناسب بزه دیدگی شناخته شده است. برخی از محققین بر این عقیده اند که زنان در فرآیند جامعه پذیری در جامعه به گونه ای طبقه بندی شده اند که نسبت به جرم آسیب پذیری بیشتری پیدا می کنند. زنان در واقع در فرایند اجتماعی شدن در می یابند، نسبت به مردان آسیب پذیرتر هستند و در طول جامعه پذیریشان از سوی خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی و هم چنین از طریق وسایل ارتباط جمعی مرتباً این مسأله به آن ها یادآوری می شود.

زمانی که فرهنگ خانواده از مردان انتظار دارد که قوی و مسلط باشند و طرف مقابل را بزذل و بی کفایت بدانند، بزه دیدگی جنسی زنان افزایش می یابد. آن جا که فرهنگ خانواده از زنان انتظار صبر و بردباری فراوان در مقابل رفتار نامعقول مردان دارد و معتقد است که زنان با لباس سفید به خانه همسر می روند و با کفن از آن خارج می شوند دیگر نمی توان انتظار داشت که مردان خود را ملزم به رعایت حداقل حقوق همسر خود نمایند.

از طرفی سخن گفتن از مسائل جنسی در فرهنگ برخی خانواده ها مذموم و راوی فردی بیمار و منحرف محسوب می شود. دختران چنین خانواده هایی با عدم آگاهی نسبت به این مسأله و با باورپذیری مطیع بودن در روابط جنسی وارد زندگی زناشویی می شوند. همین امر و تابوهای دیگر نقش بسته در اذهان آن ها، رابطه زناشویی را گاهی به یک رابطه یک طرفه توأم با اعمال خشونت آمیز تبدیل نموده است.

تفاوت های جنسی بیولوژیکی در زنان و مردان که موجبات برتری جنس مرد را بر جنس زن فراهم نموده و جنسی به نام دیگر یا دوم را در پهنه روزگار ما رقم زده است، اگر نه چون فمینیست ها حکم بر عدم تعیین کنندگی آن بدهیم اما می توان به جرأت گفت که فرهنگ هر جامعه و خانواده ای اقوام دهنده، تشدید کننده یا از بین برنده آن است. آن چه زنان را به موجودی مطیع، ضعیف، آسیب پذیر، ناتوان و... تبدیل کرده است نه ویژگی های جسمانی و خصوصیات بیولوژیکی صرف آن ها، بلکه فرهنگ نهفته در دل جامعه و خانواده می باشد که سبب تشکیل باورهایی چون برتری یک جنس بر جنس دیگر شده است. بنابراین به جرأت می توان اولین گام در راه مبارزه با پدیده تجاوز زناشویی در ایران را فرهنگ سازی در این وادی برشمرد.

آگاهی های حقوقی زنان و پدیده تجاوز زناشویی

تحولات اخیر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نه تنها بر عادات و شیوه های رفتاری، بلکه بر الگوهای رفتاری و اطلاعات افراد تأثیرگذار بوده است. تحول در تمام سطوح جهان امروز، تلاش در جهت شناخت نقش زنان در جامعه و حوزه حقوقی آن ها را به الزامی اجتماعی تبدیل کرده است، به گونه ای که افراد در روابط اجتماعی نیازمند آگاهی از حقوق و تکالیف خود می باشند تا با حفظ حقوق خود، نسبت به تکالیف خود در برابر خانواده و جامعه ایفای مسئولیت نمایند. دانش و اطلاعات حقوقی زنان از قوانینی نظیر قانون مدنی، خانواده و جزایی متضمن بهبود کیفیت زندگی زنان و ارتقای جایگاه خانواده خواهد شد، مشروط بر آن که در نهاد خانواده به واسطه توسعه آگاهی های حقوقی، توسعه روابط اجتماعی و مدارای اجتماعی نیز ملازم گردد.

امروزه انتظار می رود تا آگاهی های حقوقی زنان از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی افزوده شده باشد و این گروه نسبت به حقوق خود حساسیت بیشتری داشته باشند. سواد حقوقی زنان، بر توانایی آن ها در انتخاب گزینه های مناسب در زندگی و مواجهه و برخورد منطقی آنان با خواسته ها و مطالبات غیر منطقی همسرانشان می افزاید و دستاویز حرکت آن ها به سوی عدالت بیشتر در موقعیت خویش و ایجاد مشارکت برابر خواهانه و آگاهانه در زندگی خواهد شد. از سوی دیگر عدم آگاهی زنان می تواند زمینه ساز گرفتار شدن آن ها در آسیب های اجتماعی گردد.

اجرای قانون در جامعه نیازمند شهروندانی است که نسبت به حقوق و مسئولیت های خود آگاهی کافی داشته باشند پس ((آگاهی زنان از حقوقشان حق ایشان است)). عدم آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی خود همواره در طول تاریخ بنیادی ترین دلیل نادیده گرفته شدن آن ها در همه ابعاد فوق الذکر و روا داشتن ستم نسبت به آن ها بوده است. در بررسی علل ستم بر زنان، لزوماً نمی توان به این امر بسنده نمود که زنان در مقایسه با مردان از حقوق کمتری برخوردارند، بلکه مسأله عدم آگاهی آن ها از این حقوق مختلف نیز بسیار جدی و حائز اهمیت است. عدم اطلاع اعضای یک جامعه از حقوق خود، همچون عدم وجود حقوق برای آن ها می باشد. تنها با دانستن و آگاهی نسبت به حقوق خود می توان از کم و کیف رعایت آن مطمئن گردید. عدم آشنایی افراد جامعه به حوزه حقوق به ویژه قوانینی که در زندگی روزمره یا زندگی شغلی و خانوادگی آن ها کاربرد دارد، احقاق حقوق آن ها را با معضلات بسیاری مواجه خواهد ساخت.

توسعه دانش حقوقی زنان، افزون بر رشد آگاهی های زنان در مورد حقوق خود، حقوق دیگران، حقوق اجتماعی و... به افزایش ظرفیت های قانونی جهت احقاق حقوق زنان نیز می انجامد. دانش حقوقی زنان آن ها را در زندگی خود توانمند می سازد به طوری که در این ارتباط می توان گفت افزایش ظرفیت های حقوقی زنان به معنای برخورداری آن ها از زندگی همراه با سلامت و دستیابی به منابع تصمیم گیری و توانایی است (رکن الدین افتخاری و پور صادقی، ۱۳۸۷: ۵۹).

به نظر نگارنده، آن چه مسلم است آن که برای رسیدن به جامعه پیشرفته و متعالی، زنان نقش حائز اهمیتی دارند و برای تسریع روند پیشرفت کشور، نخست باید زنان به تأثیر و اهمیت نقش خود آشنا شوند و دانش حقوقی آنان افزایش یابد. در مجموع ساختار اجتماعی و فرهنگی می تواند مانع از توسعه وضعیت اجتماعی زنان شده، و نتیجتاً زنان را به دلیل بی سوادی و عدم آگاهی از حقوق خود، بیشتر در معرض تضییع حقوق و بزه دیدگی قرار بدهد.

از طرفی قوانین حمایتی در عرصه حقوق زنان، زمانی دارای جنبه کاربردی و الزامی است که دولت بستر اجرایی آن را به واسطه ارتقاء سطح آگاهی های جامعه و بارز نمودن ارزش های انسانی و حقوق بشری فراهم نماید. بدین سان در راستای اعمال برنامه سیاست جنایی مطلوب، از اولویت های برنامه دولت در مسأله حمایت از زنان، زدودن فرهنگ مردسالار و زن ستیز جامعه از طریق نهادهای آموزشی، به منظور حذف و اصلاح ذهنیت های خاص سنتی و جایگزینی رفتارهای مسالمت آمیز در روابط مرد و زن می باشد.

ایجاد تشکل های زنان به منظور احیا و ارتقای حقوق و شخصیت زنان، حذف قبح اجتماعی مراجعه به کلانتری ها و مراجع قضایی توسط زنان از طریق آگاهی و اطلاع رسانی عمومی، برگزاری میزگرد و کارگاه های آموزشی توسط تشکل های خاص زنان جهت آموزش زنان برای مقابله منطقی و صحیح با سوء استفاده علیه شان و آموزش و تربیت تمامی اقشار جامعه در خصوص حقوق انسانی زنان، که تمامی تدابیر فوق در حقیقت درصدد حمایت از حقوق زنان هستند.

نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

اگرچه هر انسانی در طول حیات اش به طور قطع و یقین دچار ناملازمات و رفتارهای غیرعادی و نابهنجار می شود و هر انسانی بزه دیده بالقوه است اما در میان گروهی از انسان ها مانند زنان هستند که بزه دیده بالقوه به معنی خاص و واقعی هستند. زیرا، این گروه ها با توجه به وضعیت و یا موقعیت ویژه شان بیش از سایر موجودات انسانی در برابر رفتارهای نابهنجار و خشونت ها آسیب پذیرتر و شکننده ترند. به همین خاطر، حمایت ها و مساعدت های

قانونی بیشتری از آنان طلب می شود. تجاوز در بستر زناشویی یکی از مصادیق رفتارهایی است که زنان بزه دیده آن محسوب می شوند

زنان به صورت بالقوه نه تنها در عرصه عمومی مورد تجاوز قرار می گیرند بلکه در خانه، در بستر زناشویی هم از این گزند در امان نیستند. به گونه ای که می توان گفت این شکل از تجاوز شایع ترین فرم تجاوز حتی بیشتر از هردو شکل تجاوز توسط آشنا و بیگانه است. تجاوز زناشویی در تمام حد و مرزهای اجتماعی، اقتصادی، سن، نژادها، قومیت ها، سطوح آموزشی و طول مدت زناشویی می تواند اتفاق افتد. میزان قبول یا رد تجاوز زناشویی به عنوان یکی از اقسام خشونت خانوادگی و پنهانی ترین نوع آن به فرهنگ و قوانین روابط جنسی زن و شوهر در آن جامعه برمی گردد. در فرهنگ برخی کشورها زنان به دلایل جامعه پذیری نارسا یا برداشت های نادرست از مذهب خود را جزء مایملک مرد می دانند که در هر زمانی می بایست به نیازهای جنسی همسرشان بی چون و چرا پاسخ مثبت دهند. برخی زنان نیز به دلایل وابستگی اقتصادی یا ترس از طلاق و جدایی در مقابل خواسته های نامعقول جنسی همسرشان تن در می دهند و مهر سکوت بر لب می زنند.

از طرفی مفهوم تجاوز زناشویی کاملاً از ذهنیت جامعه مردسالارمان غایب است و تجاوز زناشویی به اندازه مفهوم عام تجاوز حساسیت نویسندگان و افکار عمومی و حتی قانون گذار ایران را جلب نکرده است. به عبارتی دیگر، اجبار از سوی همسر به ارائه خدمات جنسی جزو مفهوم رایج تجاوز قرار نگرفته است. اینجاست که قانون گذار ایران با توجه به پیامدهای مخرب چنین رابطه ای می بایست دست به کار شود و با جرم انگاری آن به مانند برخی کشورها به حمایت از بزه دیدگان بالفعل و بالقوه چنین رابطه برخیزد.

در نهایت با توجه به موارد مطرح شده در تحقیق پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می شود:

- جرم انگاری پدیده تجاوز زناشویی توسط قانون گذار کیفری ایران.
- اعمال برنامه سیاست جنایی مطلوب، در مسأله بزه دیدگی زنان علی الخصوص در بحث تجاوز زناشویی.
- زدودن فرهنگ مردسالار و زن ستیز جامعه از طریق نهادهای آموزشی به صورت گنجاندن مواد آموزشی و تربیتی خاص در مراکز آموزشی، به منظور حذف و اصلاح ذهنیت های خاص سنتی، جایگزینی رفتارهای مسالمت آمیز در روابط مرد و زن و آگاهی دادن به زنان در رابطه با حقوق اجتماعی آن ها.
- تأسیس مراکز مشاوره خانوادگی و حقوقی رایگان برای زنان آسیب دیده از این رابطه.
- برشمردن تجاوز زناشویی به عنوان یکی از مصادیق عسرو حرج ماده ۱۳۰ قانون مدنی ایران.

منابع و مأخذ

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، **ساختار جامعه و خشونت علیه زنان**، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۹۶-۵۹.
۲. السان، مصطفی (۱۳۸۵)، **جرمشناسی خشونت جنسی علیه زنان**، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۱۶۳-۱۴۱.
۳. بختیاری، افسانه و امیدبخش، نادیا (۱۳۸۲)، **بررسی مقایسه ای زمینه ها و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل**، فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال هفتم، ش ۴، صص ۴۴-۱.
۴. حاجی تبارفیروزجایی، حسن (۱۳۹۱)، **بزه دیده شناسی حمایتی افتراقی**، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران.
۵. دبستانی، پوپک، (۱۳۷۶)، **حمایت از بزه دیده در نظام کیفری انگلستان و ولز**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۶. سازمان جهانی بهداشت، (۱۳۸۰)، **خشونت علیه زنان**، ترجمه: شهرام رفیعی فر و سعید پارسی نیا، انتشارات تندیس، چاپ اول، تهران.
۷. محسنی، منوچهر، (۱۳۸۶)، **جامعه شناسی انحرافات اجتماعی**، انتشارات طهوری، چاپ اول، تهران.
۸. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۸)، **پاسخ هایی به خشونت**، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، تهران.
۹. محمدخانی، پروانه، آزادمهر، هدیه و متقی، شکوفه (۱۳۸۹)، **رابطه خشونت جنسی و نگرشهای زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی**، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۲۰۲-۱۹۵.
۱۰. نجفی توانا، علی (۱۳۸۹)، **جرم شناسی**، انتشارات آموزش و سنجش، چاپ ششم، تهران.

۱۱. وایت، رابرت و هینز، فیونا، (۱۳۹۰)، **جرم و جرم شناسی** (مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی)، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، تهران.

12. Abbey,A.,(1991),**Acquaintance Rape & Alcohol,Consumption On College Campuses : How Are They. Linked?** *College Health*,,Vol.25,No.1.

13. Bergen, R.,(2009), **Marital Rape**, National Electronic Network on Violence Against Women, *Applied Research Forum*,PP.1-32.

14.Daly,M. Wilson,M. (1982), **Male sexual jealousy**, *Ethology & Sociobiology*Center,pp.1-27.

15.Dratch,M.,(2006), **Sexual Abuse and Marital Rape**, *The Jewish Institute Supporting an Abuse Free Environment*, PP.133-174.

16.Gelaw,K.,(2012),**Marital rape as a human rights violation of women in Ethioopia** : A case study of Alumni association of the faculty of law of Addis Ababa University and Ethioian Women Lawyers Association(EWLA), Submitted in partial fulfilment of masters of Arts in Human rights for the Addis Ababa University, *institute of human rights*,Vol.17.PP.1-76.

17. Hale, Matthew(2009),**Marita Rape**(A Call to Advocacy), Pennsylvania Coalition Against Domestic Violence, *Washington*,PP.1-48.

18. Langevin,R.,(1983), **Sexual Strands: Understanding & Treating Sexual Anomalies In Men**, Hillsdale, Erlbaum, *New Jersey*.

19.Megargee, E.I (1981). **Methodological Problems In The Prediction Of Violence**,*Newyork. Free Press*, No. 27, PP.22-74.

20. Tabassum, R.etal (2005), **Factors Associated With Spousal Physical Violence Against Woman In Bangladesh**, *Studies In Family Planning*, Vol.36, No 4, PP.223-291.

21. **Wafe Rape In The United Kingdom**, Paper presented at the American Society of Criminology 50th Anniversary Meeting , *San Francisco, Institute of Criminology University of Cambridge*, November 20th-23rd 1991,PP.1-114.
22. Wanjiru Kung, ch., (2011), **Criminalization of Marital Rape in Kenya**, University of Toronto, *University Press*, Vol.11, PP.380-437.
23. Yllo, K., (1996), **Marital Rape**, The Battered Womens Justice Project, *Washington*, PP.96-145.
24. Zand, R. (2008). **Frequency and correlates of spouse abuse by type: Physical, sexual and psychological battering among a sample of Iranian women.** *International Journal of Mental Health and Addiction*, Vol.6, PP.406-449.